

دور باطل رکود تورمی در ایران از منظر اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی

محدثه صفشکن* و فرشاد مؤمنی**

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۴/۱۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۳/۱۸

به لحاظ نظری، رکود تورمی معضل اقتصادی و اجتماعی است که ریشه در اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور دارد. یکی از چالش‌انگیزترین بحث‌های نظری برای مطالعه عوامل به وجود آورنده رکود تورمی، نقش سیاست‌های تعدیل اقتصادی در شکل گرفتن آن است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در قالب شوک‌های وارده به قیمت‌های کلیدی، با ایجاد تورم‌های فزاینده و با به خطر انداختن منافع بخش‌های مولد، موجب تضعیف بنیه ملی تولید شده و به معضل رکود تورمی خصلت دور باطل داده است. به این منظور ابتدا سال‌هایی که رکود تورمی در ایران شکل گرفته تعیین و سپس روند تغییر متغیرهای مهم اقتصادی مانند نرخ ارز، حداقل مزد، بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی، کسری بودجه دولت، نقدینگی، تشکیل سرمایه، درآمد ملی، سهم درآمدهای نفتی و بهره‌وری نیروی کار با دوره‌های رکود تورمی مقایسه شده و اثرگذاری آنها بر شکل‌گیری و استمرار این دوره‌ها با تکیه بر الگوی نظری نهادگرایی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. نتایج به دست آمده نشان‌دهنده آن است که شوک درمانی‌هایی که در قالب برنامه تعدیل ساختاری اجرا شده‌اند، با افزایش ناطمینانی در اقتصاد، انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد که موجب ایجاد رشد با کیفیت می‌شوند را کاهش داده است. ضمن آنکه با طولانی‌تر شدن این دوره‌های باطل رکود تورمی، اقتصاد در وضعیت بحرانی‌تری قرار گرفته است. مهم‌ترین پیشنهادهایی که در راستای یافته‌های پژوهش ارائه شده عبارت‌اند از: ایجاد ثبات در فضای اقتصاد کلان، بهبود وضعیت تولید و کسب و کار، بازآرایی ساختار سیاستی و تغییرات نهادی، ارتقای بهره‌وری و ایجاد رشد با کیفیت.

کلیدواژه‌ها: رکود تورمی؛ دور باطل؛ سیاست‌های تعدیل اقتصادی؛ نهادگرایی

* کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: m5.safshakan@gmail.com

Email: farshad.momeni@gmail.com

** استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

مقدمه

رکود تورمی به عنوان پدیده نسبتاً جدیدی در اقتصاد تلقی می‌شود. این پرسش که به چه اوضاع اقتصادی رکود تورمی می‌گویند؟ شاید سؤالی باشد که در سال‌های اخیر اذهان جمع‌کثیری از اقتصاددانان و مردم ایران را درگیر کرده است. یکی از پاسخ‌هایی که می‌توان به این سؤال داد آن است که رکود تورمی عبارت از وقوع هم‌زمان دو معضل رکود و بیکاری‌های همراه با تورم‌های شدید است. یا به تعبیر مارتینز و ژولینگ^۱ (۲۰۰۸) رکود تورمی به دوره‌هایی در اقتصاد اطلاق می‌شود که مشخصه اصلی آن، رشد کم و افزایش مداوم در سطح عمومی قیمت‌هاست. بلایندر و رود^۲ (۲۰۰۸)، نرخ‌های تورم چند رقمی و شوک‌های سمت عرضه اقتصاد را از اولین شاخص‌هایی معرفی کرده‌اند که احتمال بروز رکود تورمی را افزایش می‌دهند. برخلاف دوره‌های رکودی در شرایطی که اقتصاد در رکود تورمی قرار می‌گیرد با کاهش تولید اقتصادی و بیکار شدن کارگران، رشد اقتصادی ادامه پیدا می‌کند اما مقدار آن به حدی کاهش می‌یابد که توانایی ایجاد اشتغال برای همه افراد جویای کار را ندارد.

براساس بررسی‌های جهانی مؤثرترین عامل در به وجود آمدن رکود تورمی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، نرخ‌های تورم فزاینده در چند دوره متوالی و اعمال سیاست‌های پولی نادرست بود و هنگامی که این اوضاع اقتصادی با شوک‌های قیمت نفت همراه شدند این معضل اقتصادی آشکار شد. از لحاظ فنی، رکود تورمی را می‌توان با بررسی عوامل متعددی مورد بررسی قرار داد. قدرت اتحادیه‌های کارگری، تغییر قیمت نفت برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آن، اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی نامناسب از سوی دولت‌ها، شوک‌های منفی طرف عرضه و بسیاری از عوامل غیراقتصادی دیگر، از عوامل شناخته شده تأثیرگذار بر شکل‌گیری رکود تورمی به‌شمار می‌روند. در ادامه چگونگی تبدیل شدن این پدیده به دور باطل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در ابتدای امر تعریفی از مفهوم دور باطل ارائه می‌شود. دور باطل به مجموعه‌ای از

1. Martens and Zuleeng

2. Blinder and Rudd

عوامل نامساعد و ناپسند به هم پیوسته، به صورت حلقه‌های زنجیر گفته می‌شود (جیروند، ۱۳۶۸: ۳۷). به منظور تبیین اینکه رکود تورمی چگونه خصلت دور باطل می‌یابد، توجه به عوامل ساختاری و نهادی و نحوه تعامل آنها با جهت فعالیت سازمان‌های اقتصادی و سیاسی است. در کشورهایی که ساختار نهادی جامعه، سازمان‌های موجود را به انجام فعالیت‌های مولد تشویق کنند، رشد اقتصادی مستمر شکل خواهد گرفت؛ اما اگر به جای آنها، نهادهایی وجود داشته باشند که فعالیت‌های غیرمولد را گسترش دهند، فعالیت‌های مولد تضعیف و محدود شده و اقتصاد در تنگناهای ساختاری قرار خواهد گرفت. در چنین وضعیتی هزینه فرصت انجام فعالیت‌های اقتصادی مولد به شدت افزایش یافته و نهادهای کژکارکردی که به توزیع رانت می‌پردازند و فعالیت اقتصادی نامولد دارند قدرت خواهند گرفت. چنین نهادهایی با تشدید محدودیت‌های ساختاری به عمق مشکلات اقتصادی خواهند افزود. از سوی دیگر، هنگامی که نهادهای ناکارآمد قدرت پیدا کنند، ساختار انگیزشی شکل می‌گیرد که در مقابل حل مشکلات به صورت ریشه‌ای مقاومت کرده و استفاده از راهکارهای کوتاه‌مدت مانند دستکاری قیمت‌های کلیدی که فقط در کوتاه‌مدت سرپوشی بر بحران‌های اقتصادی می‌گذارند، مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصادی قرار می‌گیرد. به همین دلیل با گذشت زمان، مسائل و مشکلات حل نشده تبدیل به مشکلات ساختاری خواهند شد و اکنون سؤال اصلی این است که ریشه اصلی این گرفتاری را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ نورث و توماس^۱ (۱۹۷۳) نهادها را عامل تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی و تغییرات نسبی قیمت‌ها را منبع و منشأ تغییرات نهادی معرفی کرده‌اند. بررسی نهادگرایانه تاریخ اقتصادی کشورها این مهم را به اثبات رسانده است که بسیاری از مشکلات اقتصادی کشورها از وجود مشکلاتی در سیاست‌های جاری و بلندمدت اقتصادی آنها نشئت می‌گیرد و آنها برای ادامه حیات اقتصادی خود نیاز به بازنگری در سیاست‌های جاری و بلندمدت اقتصادی خود دارند.

برخی کشورها برای تغییر شرایط اقتصادی خود از کمک‌های نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بهره می‌گیرند. صندوق بین‌المللی پول و بانک

جهانی در خصوص کشورهایی که علاوه بر مشکلات مزمن توسعه نیافتگی، انبوه بدهی های خارجی نیز دارند، برنامه ای در قالب سیاست های تعدیل ساختاری را معرفی کرده است. توجه آنها از اجرای بسته سیاست های تعدیل، بهبود و ارتقای رشد بلندمدت کشورهاست (وودوارد، ۱۳۷۵: ۱۰). صندوق بین المللی پول برای پیشبرد این سیاست ها وام هایی با نرخ بهره متفاوت در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار می دهد. اما این کشورها را مجاب می کند تا پیش شرط هایی را بپذیرند و کمک های دریافتی را فقط در راستای برنامه های از پیش تعیین شده به کار برند (استیگلیتز، ۱۳۸۷: ۵۱). این پیش شرط ها به طور کلی شامل: کاهش شدید نرخ رشد عرضه پول برای مهار تورم، کاهش شدید هزینه های دولتی برای کاستن از کسری بودجه دولت، مقررات زدایی و به فروش گذاشتن شرکت های دولتی به بخش خصوصی، کاهش دستمزدها برای کاستن از قیمت تمام شده و تضعیف ارزش پول ملی است (مهر آرا، ۱۳۷۸: ۷). هر یک از این برنامه ها حسب تجربه های مشاهده شده، منشأ شدت یافتن عدم اطمینان ها، بی ثبات شدن فضای کلان اقتصادی و دادن علائم ناصحیح و تشدید کننده ناهنجاری ها به عاملان اقتصادی می شود. در این میان شوک های قیمتی که در راستای اجرای سیاست های تعدیل به وجود می آید علاوه بر آنکه به سهم خود منجر به ثبات زدایی از اقتصاد کلان شده و با افزایش هزینه های سرمایه گذاری و تولید، بیکاری را نیز شدت خواهند بخشید. این شوک های قیمتی در اقتصادهایی که از مشکلات تورم فزاینده و بیکاری شدید و رکود اقتصادی رنج می برند، با آسیب رساندن به بخش تولید، دور باطل رکود تورمی را تشدید خواهد کرد.

این پژوهش در نظر دارد آثار برنامه های تعدیل اقتصادی بر اقتصاد ایران را از منظر تأثیر گذاری آن بر شکل گیری دور باطل رکود تورمی بررسی کرده و چرایی تأکید بر ادامه اجرای آن را در حالی که کشور در دور باطل رکود تورمی قرار گرفته تجزیه و تحلیل کند.

نوشتار پیش رو در پنج قسمت تنظیم شده است. در قسمت نخست مروری بر مفاهیم رکود تورمی، دور باطل و سیاست های اجرایی برنامه تعدیل اقتصادی صورت می پذیرد. در قسمت دوم، ضمن بررسی مطالعه های موجود در این زمینه، مبانی نظری ارتباط بین اجرای این برنامه ها با شکل گیری دور باطل رکود تورمی بیان می شود. در قسمت سوم عوامل مؤثر

بر شکل‌گیری رکود تورمی تشریح می‌شود. در قسمت چهارم روند تحولات نرخ رشد اقتصادی و نرخ تورم در دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ بررسی می‌شود تا دوره‌های رکود تورمی در اقتصاد ایران تعیین شود. سپس این دوره‌ها با روند تغییرات متغیرهای اقتصادی که به صورت مستقیم تحت تأثیر سیاست‌های تعدیل دستخوش تغییر شده‌اند، مقایسه می‌شوند. در قسمت پایانی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی ارائه خواهد شد.

۱. مبانی نظری

پیش از دهه ۱۹۷۰ میلادی اقتصاددانان جهان، صرفاً با بررسی طرف تقاضای اقتصاد و براساس آموزه منحنی فیلیپس انتظار داشتند چرخه‌های اقتصادی به گونه‌ای باشد که در دوره‌های تورمی، بیکاری کاهش یابد و در دوره‌هایی که بحران اقتصاد را فرا گرفته است و رکود بر اقتصاد سایه افکنده، بیکاری افزایش و تورم کاهش یابد. اما در اوایل سال ۱۹۷۰، پس از شوک اول نفتی، با افزایش قیمت نفت و افزایش قیمت کالاهای تولیدی کشورهای صنعتی، تقاضا برای منابع مالی خارجی در کشورهای توسعه نیافته به شدت افزایش پیدا کرد و برای نخستین بار، برخی کشورهای صنعتی پیشرفته و در حال توسعه، با شرایطی مواجه شدند که دوره‌های رکود مزمن و بیکاری گسترده، با تورم‌های شدید هم‌زمان شدند. به این ترتیب به آموزه منحنی فیلیپس که بیانگر رابطه معکوس بین نرخ بیکاری و نرخ تورم بود، خدشه وارد و با وخیم‌تر شدن اوضاع، به کینزگرایی نیز لطمه جدی وارد شد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی هم‌زمان با وقوع شوک دوم نفتی و وقوع بحران در اقتصادهای صنعتی، تجارت جهانی افت چشمگیری پیدا کرد. کاهش رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی، تقاضا برای صادرات کشورهای توسعه نیافته را کاهش داد. وقتی این وضعیت، با پیدا شدن هر چه بیشتر جایگزین‌های مصنوعی برای مواد خام، افزایش قیمت کالاهای وارداتی کشورهای توسعه نیافته و اعمال سیاست‌های حمایتی در کشورهای پیشرفته همراه شد، وخامت اوضاع بیش از پیش شد. مجموعه این مسائل کشورهای

توسعه‌نیافته را در بحران بی‌سابقه بدهی‌ها قرار داد (مؤمنی، ۱۳۹۴: ۴۲). به‌این ترتیب رکود تورمی به مشکل بزرگی برای کشورهای درگیر آن بدل شد.

از دیدگاه مکتب کلاسیک امکان بروز هم‌زمان دو پدیده رکود و تورم برای مدت زمان طولانی وجود ندارد. چراکه فرض می‌شود نظام بازار از کارایی کامل برخوردار است و اشتغال کامل برقرار است و امکان بروز سیکل‌های طولانی مدت پیش‌بینی نشده وجود ندارد.

در الگوی کینز و تا پیش از دهه ۱۹۷۰ میلادی، فقط دو نوع مشکل افزایش مستمر قیمت‌ها و دیگری رکود و بیکاری برای اقتصاد در نظر گرفته شده بود (قبادی و رئیس دانا، ۱۳۶۸: ۳۱۴). اما پس از آنکه این دو مشکل به صورت هم‌زمان بروز کردند، کینزین‌ها سعی کردند ضمن حفظ چارچوب اولیه نظریه خود، توضیحی برای رکود تورمی ارائه کنند. رویکرد اساسی رکود تورمی طبق نظریه‌های کینزگرایان، خارج شدن بازار نیروی کار از حالت طبیعی است. از نظر آنان قدرت اتحادیه‌های کارگری در تعیین دستمزد از فاکتورهای محرک این پدیده به‌شمار می‌رود. آنها فشار هزینه و رشد بیکاری تعادلی را علت اصلی وقوع این پدیده عنوان کردند. تعداد زیادی از طرفداران این نظریه معتقد بودند فشار هزینه ناشی از رکود تورمی، منجر به حرکت منحنی فیلیس به طرف راست شده است و علت اصلی این حرکت را شوک‌های طرف عرضه اقتصاد مانند افزایش قدرت انحصاری داخلی و خارجی، افزایش قیمت نهاده‌های تولید همچون نفت و سایر کالاها معرفی کردند. همچنین برای خروج از رکود تورمی نیز بر اجرای سیاست‌های مالی تأکید کردند.

فریدمن (۱۹۶۸) یکی از نخستین اقتصاددانانی بود که با زیر سؤال بردن منحنی فیلیس به بررسی پدیده رکود تورمی پرداخت. او بیان کرد تداوم و تشدید انتظارات تورمی در طول زمان می‌تواند شرایطی را پدید آورد که نرخ‌های بیکاری شدید با تورم‌های افسارگسیخته هم‌زیستی کنند (همان: ۳۲۷). پول‌گرایان معتقدند دخالت دولت در اقتصاد به بهانه کاهش بیکاری و اعمال سیاست‌های انبساطی منجر به چرخش منحنی فیلیس خواهد شد. براساس این تئوری، تغییرات عرضه پول عامل کلیدی رکود تورمی شناخته شده است و نقش آن برجسته‌تر از عوامل دیگر است. راهکار این گروه برای مقابله با رکود تورمی، برنامه‌های تثبیت و بهبود فعالیت‌های اقتصادی است. آنها معتقدند با ترکیب سیاست‌های

سمت عرضه کل همراه با سیاست کنترل شدید عرضه پول می‌توان متغیرهای اقتصادی را در ثبات قرار داده و در عمل با کاهش تورم و افزایش بهره‌وری با رکود تورمی مقابله کرد. طرفداران مکتب کلاسیک‌های جدید رکود و بیکاری را ناشی از وضعیت عدم تعادل موقتی و زودگذر دانسته و معتقدند عاملان اقتصادی با فعالیت خود خواهند توانست مجدداً وضعیت تعادلی را به وجود آورند. لوکاس در دهه ۱۹۷۰ میلادی با معرفی الگوی خود و ضمن بهره‌گیری از فرضیه اطلاعات ناقص، به تبیین منبع بروز چرخه‌های اقتصادی پرداخت. پس از ناکارآمدی دیدگاه وی در تشریح چرخه‌های تجاری، سایر نظریه‌پردازان این مکتب اقتصادی، به بررسی نقش تغییرات فنی و تکنولوژی در شکل‌گیری چرخه‌های تجاری و تورم پرداختند و آن را برای توجیه رکود تورمی به کار بردند (ساعدی، ۱۳۸۲: ۷۶). طرفداران این مکتب معتقدند تنها از طریق افزایش موجودی سرمایه می‌توان زمینه افزایش اشتغال را ایجاد کرد و استفاده از متغیرهای پولی سبب وخیم‌تر شدن اوضاع و تشدید رکود تورمی خواهد شد.

یکی از برجسته‌ترین نظریه‌ها درباره رکود تورمی، نظریه تورم رهبری شده است که لرنر، یکی از پساکینزین‌ها، مطرح کرده است (قبادی و رئیس دانا، ۱۳۶۸: ۳۲۸). لرنر با بیان اینکه ریشه رکود تورمی را باید در عملکرد سازمان‌های متمرکز و نیرومندی جست که در جوامع سرمایه‌داری ظهور کرده‌اند و توان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها حتی در شرایط رکودی را دارند. این سازمان‌ها از چنان قدرتی برخوردارند که دولت‌ها نیز توانایی لازم برای کاهش قیمت‌ها را در مقابل آنها ندارند و اقدامات پیشگیرانه دولت برای کاهش تقاضا نیز شرایط را نامطلوب‌تر کرده و خود عاملی برای ایجاد دور باطل رکود تورمی می‌شود. راه‌حلی که او برای خروج از رکود تورمی عنوان کرده اجرای «سیاست‌های درآمدی» مانند کاهش دستمزدها و قیمت‌ها، جلوگیری از افزایش دستمزدها بیش از بهره‌وری و مقابله با افزایش قیمت‌ها بیش از افزایش هزینه‌هاست.

نهادگرایان با فراتر رفتن از چارچوب بازار و با توجه به اهمیت نهادهای اجتماعی و فرهنگی در عملکرد اقتصادی، تأثیر نهادها را در فعالیت‌های اقتصادی مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها تحولات نهادی را راهکار از میان برداشتن مشکلات اقتصادی معرفی کرده‌اند.

نهادگرایان معتقدند در جامعه‌ای که نهادها و سیاست‌های اقتصادی باثبات و کارا داشته باشد، ازهم‌گسیختگی تورم شدید و غیرقابل کنترل با رکود شدید به‌طور کامل محقق نخواهد شد و وجود چنین نهادها و سیستم سیاستگذاری اقتصادی می‌تواند بی‌ثباتی را کاهش دهد (مینسکی، ۱۳۹۱: ۱۵). راهکار نهادگرایان برای مقابله با معضلات اقتصادی استفاده از نهادهای رسمی و غیررسمی موجود در جامعه است. خصلت عملکردی نهادهای مولد و اطلاعات کم‌هزینه، ایجاد انگیزه تغییرات و اصلاحات اقتصادی در کشورهایی است که عملکرد اقتصادی‌شان ضعیف است (نورث، ۱۳۸۵: ۲۱۴). قیدوبندهای غیررسمی تأثیری ماندگار بر ساختار نهادی بر جای خواهند گذاشت. دولت‌ها با تغییرات ذره‌ای و فراهم کردن زمینه‌هایی برای گسترش فعالیت نهادهای کارا و با کاهش دادن هزینه کسب اطلاعات و افزایش شفافیت در بازار، خواهند توانست هزینه مبادله را کاهش داده و به راه‌حلی کارا برای خروج از دور باطل رکود تورمی دست یابند.

از برنامه اول توسعه اقتصادی پس از انقلاب تاکنون، سیاست‌های مختلفی در قالب کلی تعدیل ساختاری به صورت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اجرا شده‌اند و پیامدهای مختلفی داشته‌اند. در وضعیت کنونی، بخش‌های تولیدی در وضعیت مساعدی قرار ندارند و نرخ‌های تورم بالا با نوسان‌های زیاد آثار نامطلوبی بر رشد و توسعه اقتصادی و زندگی مردم جامعه بر جای گذاشته است. در پژوهش پیش‌رو این پرسش که آیا اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی موجب تبدیل شدن معضل رکود تورمی به دور باطل شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. اقتصاددانان عوامل متعددی را مسبب به‌وجود آمدن رکود تورمی تلقی کرده‌اند که مهم‌ترین آنها فاکتورهایی چون افزایش قیمت نفت، پایین بودن بهره‌وری عوامل تولید، ناکارآمدی تغییرات سیاستی دولت، کاهش توان جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی و بالا بودن هزینه‌های تولید معرفی شده‌اند. در این پژوهش تغییرات سیاستی دولت در قالب تغییر عوامل اقتصادی مانند افزایش نقدینگی، افزایش نرخ ارز، افزایش نرخ بهره و افزایش قیمت حامل‌های انرژی بررسی شده است.

به‌شرحی که اشاره شد، بخشی از ارکان سیاستی برنامه‌های تعدیل ساختاری بر کاهش ارزش پول ملی، آزادسازی تجاری، آزادسازی نرخ ارز، افزایش نرخ بهره، کاهش

بوروکراسی دولتی و آزادسازی قیمت‌ها استوار است، درحالی که این سیاست‌ها به‌طور مستقیم با فعالیت بخش‌های تولیدی در ارتباط هستند. این پژوهش با بررسی نوسان‌های متغیرهای کلیدی اقتصادی که در اثر سیاست‌های تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی‌ها دستخوش تغییر شده‌اند و مانعی در مقابل افزایش بهره‌وری عوامل تولید ایجاد کرده و با تضعیف بنیه تولید کشور دور باطل رکود تورمی را ایجاد کرده‌اند، خواهد پرداخت. در بخش پایانی نیز با استفاده از دیدگاه‌های نهادگرایان در این زمینه، به توضیح وضعیت موجود پرداخته و راه‌حلی برای خروج از این دور باطل ارائه خواهد کرد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

نگاهی به پژوهش‌های انجام شده در زمینه رکود تورمی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی نشان می‌دهد که مطالعه‌های گسترده‌ای در مورد ارتباط بین دور باطل رکود تورمی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی انجام نشده است. بیشتر آنها به بررسی یک یا چند عامل مؤثر بر شکل‌گیری رکود تورمی پرداخته‌اند. در ادامه بخشی از این پژوهش‌ها معرفی می‌شوند.

ترن^۱ (۱۹۸۷)، تعارض بین اهداف کارگران و سرمایه‌داران در تعیین دستمزد و استفاده از سهم درآمدی بیشتر را برای اقتصاد آمریکا در دوره ۱۹۴۸-۱۹۸۱ با استفاده از مدل LVG بررسی کرده است. متغیرهای این مدل شامل نرخ بیکاری، نرخ تورم، تشکیل سرمایه خالص، خالص درآمد ملی، نرخ دستمزد، هزینه‌های دولت، تغییرات قیمت انرژی، شاخص قیمت تولیدکننده، قیمت کالاهای سرمایه‌ای و بهره‌وری نیروی کار است. در نهایت این نتیجه حاصل شده که منحنی فیلیپس طی زمان به طرف بالا حرکت کرده است. او تورم‌های شدید در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی را با طرف تقاضای اقتصاد و رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ میلادی را با استفاده از طرف عرضه اقتصاد توضیح داده است. در نهایت ضمن بررسی ارتباط بین تورم و بیکاری؛ عرضه ناکافی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، کمبود مواد خام اساسی برای تولید، کند بودن پیشرفت تکنولوژی و سرعت پایین رشد اقتصادی به دلیل پایین بودن بهره‌وری نیروی کار را از عوامل مؤثر بر رکود تورمی برشمرده است.

بارسکی و کیلیان^۱ (۲۰۰۰)، عوامل به وجود آورنده رکود تورمی را در آمریکا برای دوره زمانی ۱۹۹۷-۱۹۶۰ بررسی کرده‌اند. این مقاله برای به وجود آمدن رکود تورمی دو عامل شوک‌های هزینه‌ای مانند افزایش قیمت نفت و سایر مواد اولیه وارداتی و اثر شوک‌های پولی را معرفی کرده است. در نهایت این نتیجه حاصل شده است که نوسان‌های پولی هم یکی از دلایل به وجود آورنده رکود تورمی هستند که در پاسخ به نوسان‌های برونزای سیاست‌های پولی به وجود آمده‌اند.

کیلیان (۲۰۰۹)، این فرضیه را بیان کرده، در شرایطی که سیاست‌گذاران فقط در کنترل تورم موفق باشند، رکود تورمی به وجود خواهد آمد. براساس فرضیه او، اگر شکل‌گیری رکود تورمی را واکنشی به سیاست‌های پولی داخلی به دلیل شوک‌های خارجی مانند شوک‌های قیمت نفت تلقی کنیم، می‌توان نبود رکود تورمی را با بهبود در عملکرد سیاست‌های پولی در مقابل شوک‌های قیمت نفت توضیح داد. اما به دلیل تفاوت شرایط اقتصادی طی زمان، علل به وجود آورنده بحران‌های اقتصادی نیز متفاوت از یکدیگر خواهند بود. کیلیان در مدل خود نرخ تورم، نرخ رشد واقعی و عرضه و تقاضای نفت را در نظر گرفته و به این نتیجه رسیده است که گرچه اقتصاد آمریکا در دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ میلادی نسبت به تغییرات قیمت نفت بسیار حساس بوده، اما در دهه ۲۰۰۰ میلادی با وجود رژیم سیاست پولی که کمک بانک مرکزی به ایجاد ثبات در قیمت‌ها می‌پردازد، از میزان این حساسیت کاسته شده است.

بخشی از مطالعه‌های مرتبط که در ایران انجام شده‌اند شامل پژوهش‌های ذیل است: ساعدی (۱۳۸۲)، با استفاده از مدل مطالعات هم‌زمان با چهار معادله، این فرضیه که خاستگاه تورم‌های دو رقمی در اقتصاد ایران، وقوع شوک‌های قیمت نفت خام است را در دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۴۷ مورد مطالعه قرار داده و اثر سیاست‌های اقتصادی مدیریت تقاضا که در دو حوزه سیاست‌های پولی و مالی اجرا شده‌اند را بر شکل‌گیری رکود تورمی بررسی کرده است. برای برآورد مدل از متغیرهای رشد اقتصادی، رشد حجم پول واقعی، رشد نقدینگی، رشد پول بیرونی، رشد مخارج واقعی دولت و رشد درآمد واقعی حاصل از

صادرات نفت خام استفاده کرده است. نتایج به دست آمده گویای آن است که تورم با وقفه در به وجود آمدن تورم مؤثر بوده اما رشد حجم پول واقعی و رشد تولید واقعی، فاقد اثر معناداری بر تورم هستند. پس از برآورد رابطه بین تورم و تولید، این نتیجه حاصل شده است که شوک مثبت پولی، منجر به کاهش میانگین رشد تولید ثابت و افزایش میانگین تورم شده است و بین دوره‌های رکود تورمی است.

تقوی و نخجوانی (۱۳۸۲)، برای تعیین رکود تورمی به بررسی رشد اقتصادی، نرخ بیکاری، فرصت‌های شغلی ایجاد شده در اقتصاد و نرخ تورم در دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۹ پرداخته‌اند. تنگناهای بخش تولید، رابطه عرضه کل و تقاضای کل، کارایی سرمایه‌گذاری در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و ریسک آنها در اقتصاد ایران و نقش درآمدهای نفتی بر افزایش سهم بخش خدمات در اقتصاد از طریق گسترش واردات کالاهای نهایی را بررسی کرده‌اند، آنها به این نتیجه رسیده‌اند که درآمدهای نفتی در آشکار شدن رکود تورمی در ایران مؤثر بوده است. سپس به نقش بازار سهام در جهت‌گیری پس‌اندازها اشاره کرده و این نکته را ذکر کرده‌اند که اگر این بخش به فعالیت‌های سوداگرانه روی آورد، مشکلات تولیدی و اقتصادی کشور بیشتر خواهد شد.

سامتی، صامتی و جنتی مشکانی (۱۳۸۳)، این فرضیه که هزینه مبادله مؤثرترین عامل در به وجود آمدن رکود تورمی است را برای دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۵۰ با استفاده از روش سیستم معادلات هم‌زمان و روش حداقل مربعات معمولی سه‌مرحله‌ای و روش تصحیح خطا برای رابطه کوتاه‌مدت بررسی کرده‌اند. آنها برای تبیین اثر هزینه مبادله بر رکود تورمی متغیرهای نرخ تورم، نرخ رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، نرخ بیکاری، نرخ رشد هزینه مبادله، نرخ تورم با یک دوره تأخیر، نرخ رشد درآمدهای نفتی و نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار است. برآورد نتایج حاکی از آن است که افزایش هزینه مبادله منجر به کاهش اندازه بنگاه، افزایش هزینه و قیمت‌ها، افزایش تورم، کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و افزایش بیکاری خواهد شد. همچنین طبق مدل تصحیح خطا در کوتاه‌مدت اثر تورم بر بیکاری منفی است و منحنی فیلیس برقرار نیست و هزینه مبادله یکی از عوامل به وجود آورنده رکود تورمی در ایران است.

شاگری (۱۳۹۳)، به بررسی رکود تورمی بر سه پایه اصلاح دیدگاه‌های نادرست، توجه به شرایط ساختاری اقتصاد و لحاظ متغیرهای سیاسی پرداخته است. این مقاله نگاه پول‌گرایانه مسئولان نسبت به اقتصاد را عامل عدم موفقیت سیاست‌های اقتصادی دانسته که اجازه شوک‌درمانی برای حل مشکلات اقتصادی را به آنها داده است. وابستگی تولید به واردات، فقدان سیاست‌گذاری مناسب ارزی، عدم پویایی تکنولوژی، عدم دسترسی بنگاه‌های تولیدی به نقدینگی، بالا بودن نرخ بهره، عدم تناسب بین فعالیت‌های اقتصادی و اندازه بنگاه‌ها، فقدان سیاست‌گذاری‌های صحیح تجاری و ضعف نوآوری و تحقیق و توسعه و ابداع از عوامل ساختاری مؤثر بر رکود تورمی در اقتصاد ایران معرفی شده‌اند. همچنین تنگناهای اقتصاد سیاسی مانند افزایش فساد، عدم شفافیت بودجه و عملکرد نظام بانکی و ... خروج از رکود تورمی را مختل کرده‌اند. در بخش کمی، آمارهای رشد تولید ناخالص داخلی، متوسط رشد اقتصادی، نرخ تورم، سهم واردات کالاها، مؤلفه‌های مربوط به محیط کسب و کار و چند متغیر مقایسه‌ای دیگر ارزیابی شده‌اند. بررسی آمار و ارقام مزبور حاکی از آن است که رشد اقتصادی در ایران وضعیت مطلوبی ندارد؛ تولید در ایران به واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای وابسته است و عدم دسترسی بنگاه‌های تولیدی به نقدینگی و سرمایه در گردش و ارز از مهم‌ترین مشکلات آنان است.

۲. روش‌شناسی

از دهه ۱۹۷۰ میلادی که اولین بار پدیده رکود تورمی در جهان به وقوع پیوست تا کنون، مطالعه‌های مختلفی درباره نحوه شکل‌گیری رکود تورمی انجام شده است. در این پژوهش ابتدا مبانی نظری مربوط به عوامل تغییرات قیمت و درآمدهای نفتی، قیمت نهاده‌های تولید، نقدینگی و نرخ بهره به‌عنوان ریشه‌های رکود تورمی بررسی خواهند شد. سپس با استفاده از آمارهای مربوط به نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی، دوره‌های رکود تورمی در ایران بین دوره زمانی ۱۳۶۸-۱۳۹۱ تعیین خواهند شد. پس از تعیین دوره‌ها، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و دستگاه نظری نهاد‌گرایان، ارتباط آن با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی تجزیه و تحلیل خواهند شد.

۱-۲. ریشه‌های رکود تورمی در ایران و اثرات اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر آن براساس بررسی‌های داخلی و خارجی

۱-۱-۲. نقش تغییرات قیمت نفت

شوک‌های حاصل از تغییر قیمت نفت عامل مهمی در ایجاد رکود تورمی هستند. افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ میلادی در کشورهای صنعتی با شوک بزرگی که در طرف عرضه اقتصاد ایجاد کرد، بخش تولید را مختل کرده و موجب بروز رکود تورمی شد. اما تغییرات قیمت نفت علاوه بر تأثیراتی که در کشورهای صنعتی بر جای می‌گذارد، در کشورهایی که صادرکننده نفت بودند نیز موجب بروز مشکلاتی شده است. بخش بزرگی از درآمدهای کشورهای صادرکننده نفت از فروش این ماده اولیه به دست می‌آید که بدون برنامه‌ریزی صحیح، افزایش درآمدهای نفتی و کاهش آن می‌تواند بر شکل‌گیری رکود تورمی تأثیرگذار باشد. هنگامی که درآمدهای نفتی افزایش می‌یابند و درآمدهای حاصل از این افزایش قیمت؛ بدون وجود ظرفیت مناسب برای جذب آن به اقتصاد تزریق شود، پایه پولی افزایش یافته و موجب افزایش تقاضای کل خواهد شد. این افزایش درآمد بی‌انضباطی‌های مالی دولت را نیز افزایش می‌دهد. از طرفی چون در کوتاه‌مدت عرضه نمی‌تواند پاسخ‌گوی افزایش تقاضا باشد، سطح قیمت‌ها افزایش خواهد یافت. افزایش سطح قیمت‌ها باعث افت ارزش پول ملی و در نتیجه کاهش قیمت نسبی کالاهای وارداتی نسبت به کالاهای مشابه داخلی می‌شود (مجیدزاده، ۱۳۹۳: ۳۳). در چنین شرایطی، واردات کالاهای قابل مبادله برای تأمین نیاز داخلی به شدت گسترش می‌یابد. از طرفی در کشورهای غیرصنعتی، بخش وسیعی از واردات برای تأمین مواد اولیه تولید انجام می‌شود، در نتیجه بخش‌های تولیدی با مشکلاتی در عرضه محصولات خود مواجه خواهند شد. دولت معمولاً در این وضعیت، با تکیه بر افزایش درآمدهای نفتی، واردات کالاهای مصرفی را برای جبران تقاضای اضافی گسترش خواهند داد اما این امر می‌تواند به بخش‌های تولیدی کشور آسیب‌های جدی وارد کند. هنگامی که نوسان‌های فزاینده تورمی با تضعیف هر چه بیشتر بخش‌های مولد و تولیدی همراه شوند، شکل گرفتن دور باطل رکود تورمی محتمل‌تر خواهد شد.

از سوی دیگر در اغلب کشورهای صادرکننده نفت، رشد اقتصادی اندک و پرنوسان

است. در هنگام کاهش درآمدهای نفتی به دلیل وابستگی تولید به واردات مواد اولیه و واسطه‌ای، مقدار تولید کاهش خواهد یافت. در شرایطی که کشورها از درآمدهای نفتی برای تأمین منابع مالی خود استفاده کنند، افول درآمدهای نفتی کسری بودجه دولت را تشدید خواهد کرد. به دلیل آنکه در دوره‌های شکوفایی درآمدهای نفتی روند فعالیت‌های سایر کارآفرینان اقتصادی اختلال ایجاد شده است، آنها قادر نخواهند بود با کمتر شدن فعالیت‌های اقتصادی دولت، کاهش تولید و کمبود عرضه را پوشش دهند، بنابراین اقتصاد با مشکلاتی در طرف عرضه مواجه می‌شود. از سوی دیگر، به دلیل آنکه میل نهایی به مصرف و تقاضای مردم در کوتاه‌مدت چندان کاهش نمی‌یابد، تورم اقتصاد را فرا خواهد گرفت و به این ترتیب با کاهش درآمدهای نفتی و اختلال در سمت عرضه اقتصاد، رکود تورمی پدیدار خواهد شد. در واقع گسترش فعالیت‌های دولت، در هنگام افزایش درآمدهای نفتی و تزریق برنامه‌ریزی نشده آن به اقتصاد، منجر به وجود آمدن نهادهای کژکارکردی خواهد شد که هزینه فرصت فعالیت‌های مولد اقتصادی را افزایش خواهند داد. این نهادها فعالیت‌های اقتصادی که مشوق توزیع مجدد هستند را گسترش داده و مانعی بر سر راه فعالیت‌های تولیدی مولد ایجاد خواهد کرد (نورث، ۱۳۸۵: ۲۸). به این ترتیب طی زمان، اقتصاد در مقابل تغییرات بسیار آسیب‌پذیر خواهد شد و در پی رفتارهای نادرست کارآفرینان سیاسی و اقتصادی، وقوع دور باطل رکود تورمی محتمل خواهد شد.

۲-۱-۲. افزایش قیمت نهادهای تولید

با افزایش قیمت نهادهای تولید، هزینه‌های تولید افزایش خواهد یافت. هنگامی که قیمت نهادهای تولید افزایش یابد، منحنی هزینه نهایی به بالا منتقل شده و منجر به کاهش عرضه خواهد شد. در نتیجه مقدار تولید کاهش یافته و رکود اقتصاد را فرا خواهد گرفت. از طرفی اگر با افزایش هزینه‌ها، مقدار تولید کاهش یابد، اقتصاد با کمبود عرضه داخلی مواجه شده و تورم افزایش خواهد یافت. از جمله عواملی که افزایش هزینه‌های تولید را به دنبال خواهند داشت، افزایش نرخ ارز، افزایش نرخ بهره، افزایش قیمت حامل‌های انرژی هستند. به این ترتیب افزایش قیمت نهادهای تولید با تغییرات سیاستی دولت، منجر به وقوع

رکود تورمی می‌شود. به همین منظور برای ارزیابی میزان آسیب‌پذیری اقتصاد از تغییرات قیمت نهاده‌های تولید، نوسان‌های قیمتی این متغیرها بررسی خواهند شد.

۳-۱-۲. افزایش نقدینگی

میزان نقدینگی در کشورها باید متناسب با فعالیت بخش‌های مختلف اقتصادی باشد. عملکرد بودجه‌ای دولت و سیاست‌های بانکی، بر میزان نقدینگی و نحوه تخصیص آن در اقتصاد تأثیرگذار است (عظیمی آرانی، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۵۰). با افزایش نقدینگی بیش از ظرفیت اقتصاد و تخصیص ناکارآمد حجم عظیم پول، بخش‌های غیرمولد در اقتصاد متورم و در مقابل بخش‌های مولد که به انجام فعالیت‌های تولیدی می‌پردازند، تحلیل خواهند رفت. دولت معمولاً در چنین وضعیتی سعی می‌کند با دخالت در اقتصاد و کنترل بازار، موجب کاهش سرعت گردش پول شده و از شدت تورم بکاهد، اما این اقدامات در بلندمدت کارایی خود را از دست خواهند داد. از سوی دیگر، هنگامی که تورم شدید با رکود همراه شود و سیاست‌گذاران بخواهند برای کنترل تورم با اعمال سیاست‌های پولی انقباضی، مقدار نقدینگی را کاهش دهند، بخش تولید با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. به این ترتیب عدم تخصیص بهینه نقدینگی از یک سو موجب تضعیف بخش تولید و از سوی دیگر با قدرت بخشیدن به نهادهای کژکارکردی که به انجام فعالیت‌های غیرمولد می‌پردازند، دور باطل رکود تورمی را شکل داده و تشدید خواهد کرد.

۴-۱-۲. افزایش نرخ بهره

تغییر نرخ بهره بانکی همواره در عملکرد اقتصادی جوامع اعم از پیشرفته یا در حال توسعه بسیار مؤثر بوده است. افزایش نرخ بهره به عنوان یکی از شوک‌های طرف تقاضا به شمار می‌رود. هنگامی که شوک‌های طرف عرضه پدیده رکود تورمی را تأیید کنند، باید در طرف تقاضا نیز دنبال نشانه‌هایی از رکود تورمی بود و افزایش نرخ بهره یکی از عواملی است که می‌تواند از این سمت، تأییدکننده رکود تورمی باشد (Loyo, 2000: 1). تغییر نرخ بهره بانکی در جهت گیری‌های اقتصادی چشمگیر و سرنوشت‌ساز است. براساس

تئوری‌های کلان، نرخ بهره یکی از هزینه‌های سرمایه‌گذاری است و به منزله قیمت در بازارهای مالی محسوب می‌شود. نوسان‌های نرخ بهره علاوه بر تأثیراتی که بر شروع و ادامه فعالیت‌های اقتصادی دارد، در جذب سرمایه نیز مؤثر است. بنابراین نحوه تعیین آن به‌طور مستقیم بر بخش تولید و تصمیمات مصرف‌کنندگان اثرگذار است و باید برای تبیین علل پیدایش رکود تورمی مورد توجه قرار گیرد.

۵-۱-۲. بهره‌وری عوامل تولید

یکی از چالش‌های اساسی که دور باطل رکود تورمی را تشدید می‌کند، مسئله بهره‌وری است. این عامل منجر به استفاده بهینه از منابع تولید شده و کارایی بخش تولید را افزایش خواهد داد. اما پایین بودن بهره‌وری موجب می‌شود تولید در کمتر از ظرفیت بالقوه خود انجام شود که موجب آسیب‌پذیر شدن اقتصاد می‌گردد. ارتقای بهره‌وری عاملی است که رهایی از دور باطل رکود تورمی را ممکن خواهد کرد. با توجه به مشخصات اصلی رکود تورمی، این پدیده در شرایطی به وقوع خواهد پیوست که اقتصاد با مشکل رشد اقتصادی پایین همراه با نرخ‌های تورم و بیکاری فزاینده مواجه باشد. بهره‌وری به‌عنوان عاملی که رشد اقتصادی فزاینده نسبت به مقیاس ایجاد می‌کند، راهکاری کارآمد برای مقابله با این معضل اقتصادی به‌شمار می‌رود (Martens and Zuleeng, 2008: 1).

در این بخش، عواملی تأثیرگذار بر ایجاد رکود تورمی با تحریک طرف عرضه و تقاضای اقتصاد بررسی شدند. بخشی از آنها مانند نقدینگی، نرخ ارز و نرخ بهره متغیرهایی هستند که در اثر سیاست‌های تعدیل دستخوش تغییر شده‌اند. در بخش بعدی، روابط علی مابین این متغیرها بر رکود تورمی ارزیابی می‌شوند.

۳. بررسی ارتباط بین متغیرهای مختلف اقتصادی و رکود تورمی در ایران

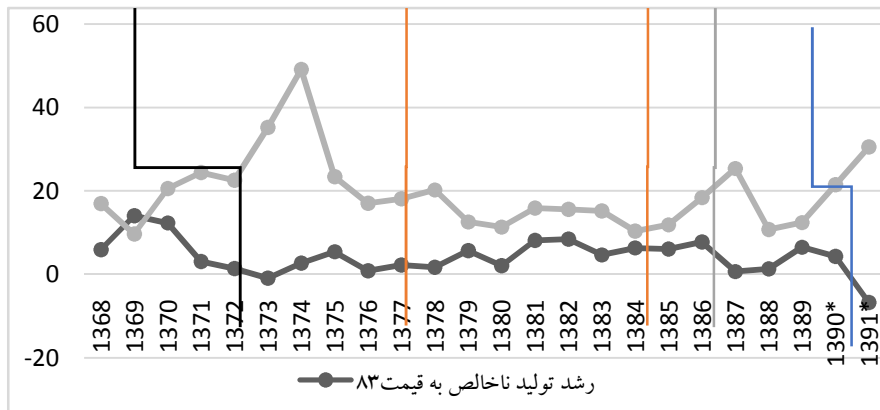
در این پژوهش برای تعیین دوره‌های رکود تورمی، از تعریف هم‌زمانی بین تغییرات مثبت نرخ تورم با تغییرات منفی نرخ رشد اقتصادی استفاده شده است. متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش رشد اقتصادی، شاخص قیمت مصرف‌کننده و تولیدکننده، نرخ ارز مبادله‌ای، نرخ

بهره موزون، درآمدهای نفتی، رشد نقدینگی، کسری بودجه دولت، رشد درآمد ملی، رشد تشکیل سرمایه و بهره‌وری نیروی کار است. دوره زمانی نیز شامل سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ است.

۳-۱. دوره‌های رکود تورمی

در این بخش، تغییرات نرخ تورم که از طریق رشد شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرف‌کننده شهری به دست آمده و با آمارهای تغییر رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۸۳ مقایسه شده است. دوره‌هایی که در آن رکود تورمی به وقوع پیوسته است شامل تغییر مثبت نرخ تورم و تغییرات منفی نرخ رشد اقتصادی است.

نمودار ۱. رکود تورمی در ایران



مأخذ: آمارهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

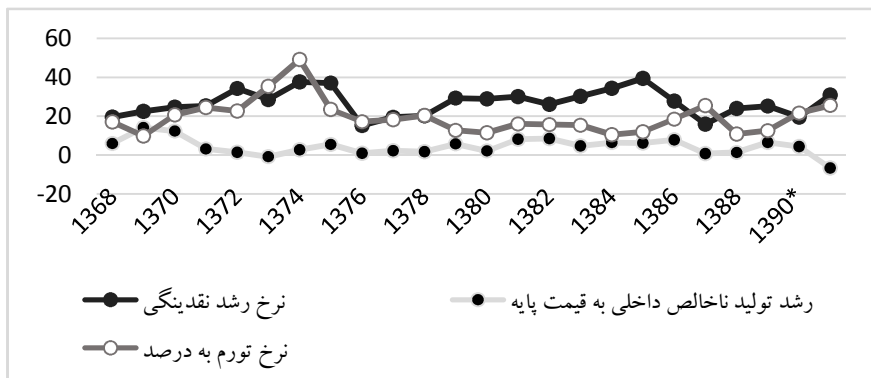
اقتصاد ایران در این دوره زمانی در ۹ سال و با توالی‌های زمانی اندک و شدت‌های متفاوت، درگیر رکود تورمی شده است. رکود تورمی در شرایطی ایجاد می‌شود که نرخ‌های رشد اقتصادی سرعت‌های رشد بسیار اندک داشته باشند، به طوری که این نرخ‌ها تمایل به کاهش داشته باشند. معمولاً در چنین شرایطی، احتمال آنکه دور باطل رکود تورمی شکل گیرد، افزایش خواهد یافت. رشدهای تجربه شده در دوره فوق با توجه به درجه توسعه‌نیافتگی کشور به هیچ وجه مطلوب نیست و نوسان‌های شدید آن گویای

بی‌ثباتی در این متغیر کلیدی و محوری است (شاگری، ۱۳۸۷: ۹). بررسی روند تورم در ایران حاکی از آن است که قیمت‌ها در ایران به صورت فزاینده و نامنظمی در حال افزایش بوده است. نرخ‌های تورم فزاینده خبر از گسترده‌گی این معضل در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه می‌دهد و تأثیرات منفی چنین نرخ‌های تورمی بر سایر متغیرهای کلان دور از انتظار نخواهد بود. با توجه به نمودار ۱، نرخ تورم دورقمی تقریباً در همه سال‌های این دوره وجود داشته و ضمیمه شدن نرخ‌های رشد پایین به آن، موجب شده تا مشکلات اقتصادی حل نشده در ایران شکل ساختاری یابند و حلقه باطلی از رکود تورمی را ایجاد کنند.

۲-۳. تأثیر نرخ رشد نقدینگی

تغییرات نقدینگی به‌عنوان ابزار سیاستی دولت برای کنترل وضعیت اقتصاد در کوتاه‌مدت به‌شمار می‌رود، درحالی‌که تورم در هر اقتصادی به درجه قدرت جذب پول در آن اقتصاد بستگی دارد. اگر درجه جذب پول در اقتصاد بالا باشد، نقدینگی افزایش یافته جذب تولید خواهد شد و تورم بالایی ایجاد نخواهد کرد، اما اگر چنین نباشد تورم‌های شدید آشکار خواهد شد. وقتی بخش عرضه اقتصاد بی‌کشش یا کم‌کشش باشد، افزایش نقدینگی موجب تورم شدید شده و خسارت‌های جدی به سمت عرضه اقتصاد وارد می‌آورد. با تضعیف بخش‌های تولیدی، شکل‌گیری دور باطل رکود تورمی محتمل می‌شود.

نمودار ۲. روند رشد نقدینگی و رکود تورمی

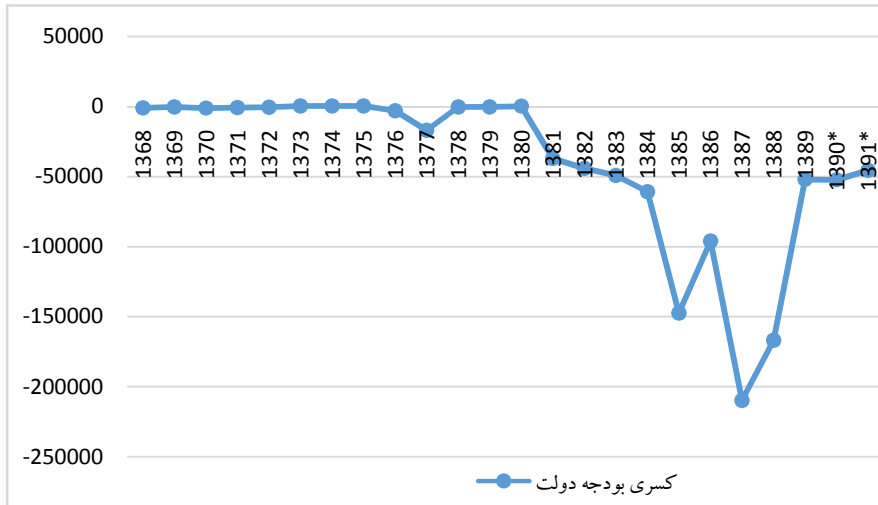


در اغلب سال‌هایی که اقتصاد ایران در رکود تورمی قرار گرفته است، نرخ رشد نقدینگی به شدت فزاینده بوده است. روند تغییرات این متغیر اقتصادی بیانگر آن است که اقتصاد ایران از فقدان نهادهای کارایی که به جای توزیع رانت، به فعالیت‌های تولیدی مولد پردازند، رنج می‌برد و به‌رغم رشدهای بی‌سابقه نقدینگی، تولیدکنندگان با مشکل کمبود نقدینگی مواجه هستند. گویی با نگرش تک‌بعدی دولت‌ها به مشکل رکود تورمی و استفاده از نگره‌های سیاستی کوتاه‌مدت، این ابزار را به‌وسیله‌ای برای کنترل سرعت شاخص قیمت مصرف‌کننده در کوتاه‌مدت بدل کرده است. درحالی که افزایش نقدینگی موجب افزایش پایه پولی شده و در نهایت خود دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده در اقتصاد، از مشکلات تورمی که در جامعه شکل می‌گیرد، آسیب خواهد دید و مشکل رکود تورمی نیز حل نشده بر جای خواهد ماند.

۳-۳. کسری بودجه دولت

کسری بودجه، معضل اقتصادی بسیار بزرگی برای اکثر کشورهای جهان است. هنگامی که تأمین مالی کسری بودجه از طریق بهره‌گیری از تسهیلات تکلیفی نظام بانکی صورت می‌گیرد، محدودیت اعتبارات برای بخش خصوصی به‌وجود خواهد آمد. با افزایش تقاضای وام و اعتبارات از طرف دولت، نرخ بهره افزایش خواهد یافت. افزایش نرخ بهره به هزینه‌های تولید خواهد افزود و مقدار تولید را کاهش خواهد داد. بنابراین فزونی تقاضای وام و اعتبارات نسبت به عرضه آنها منجر به جانشینی جبری تأمین مخارج دولت به جای بخش خصوصی خواهد شد و این عامل هم می‌تواند زمینه کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش تولید را ایجاد کند. از طرفی وقتی دولت برای تأمین کسری بودجه خود از نظام بانکی بهره می‌گیرد، مازاد تقاضایی ایجاد خواهد کرد که خود تشدیدکننده تورم است. به این ترتیب پیشی گرفتن درآمدهای دولت بر مخارج آن محرک شکل‌گیری رکود تورمی خواهد شد. در نمودار ۳ کسری بودجه دولت به تصویر کشیده شده است.

نمودار ۳. کسری بودجه دولت در ایران



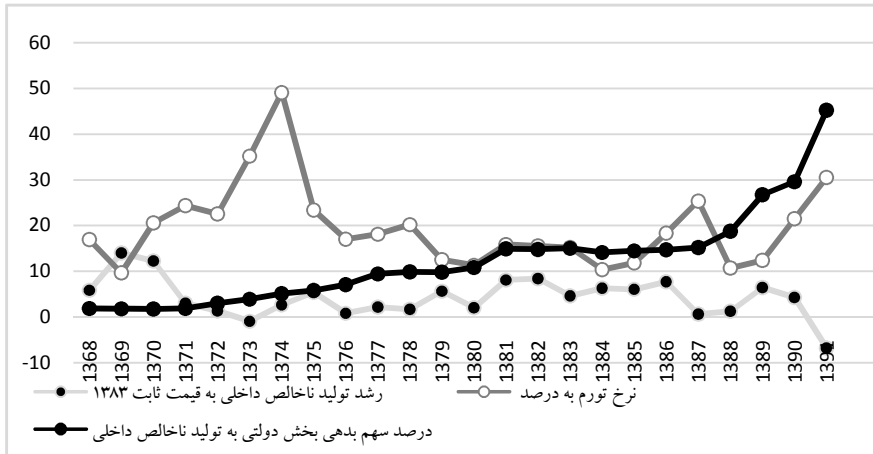
مأخذ: همان.

کسری بودجه دولت و روش های تأمین مالی آن بر متغیرهای کلان اقتصادی آثار متفاوتی دارد. تأثیرات اولیه کسری بودجه به علل به وجود آمدن آن بستگی دارد، درحالی که تأثیرات ثانویه کسری بودجه به روش های تأمین مالی آن ارتباط دارد. با توجه به اینکه دولت در ایران درآمدهای نفتی را به عنوان منبع اصلی تأمین بودجه می داند و در این سال ها، از ابزارهای سیاستی دیگر چون تغییر نرخ ارز و نرخ سد بانکی برای رفع مشکلات خود استفاده کرده است، موجب شده که کسری بودجه دائمی آسیب های جدی به اقتصاد ایران خصوصاً بخش تولید از طریق افزایش نااطمینانی و ناامنی فضای تولید به ویژه در بلندمدت، وارد آورد.

۳-۴. تأثیر رشد بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی و بانک مرکزی

پیشی گرفتن مخارج دولت از درآمدهای آن، یکی از عوامل شکل گیری رکود تورمی است. در ادامه روند رشد بدهی های بخش دولتی که شامل دولت و شرکت ها و مؤسسات دولتی است، ارزیابی می شود:

نمودار ۴. روند تحولات سهم بدهی بخش دولتی و رکود تورمی



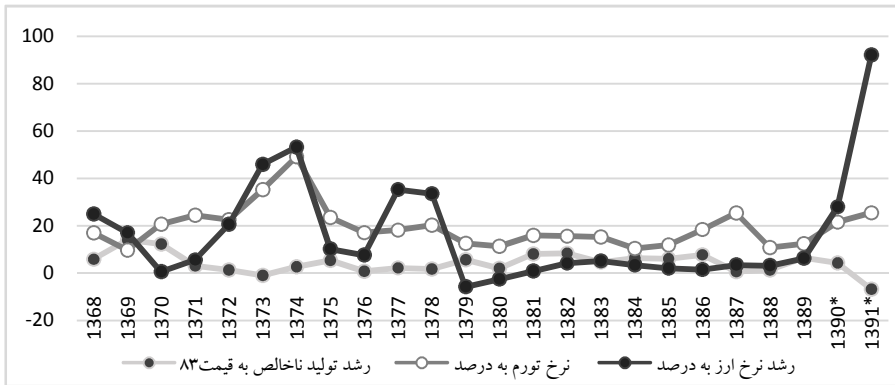
مأخذ: همان.

در یک جمع‌بندی کلی و براساس آنچه در بررسی روند کسری بودجه دولت نیز به آن اشاره شده می‌توان گفت، افزایش بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی موجب کاهش پویایی‌های بخش غیردولتی شده و به سهم خود انگیزه فعالیت‌های اقتصادی توسط بخش غیردولتی را کاهش داده است. سهم بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی در ایران همواره روند صعودی داشته و از سال ۱۳۸۷ به بعد به شدت افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که این اقدام دولت موجب افزایش نرخ بهره در بازارهای مالی شده و بخش تولیدی و غیردولتی را با مشکل کمبود نقدینگی مواجه کرده است. هنگامی که دولت از چنین رویکردی برای تأمین منابع مالی خود استفاده کند، ضمن ایجاد عدم اطمینان نسبت به آینده فعالیت‌های اقتصادی، هزینه فرصت سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های تولیدی را افزایش داده و انگیزه آنها برای سرمایه‌گذاری را کاهش خواهد داد و در به وجود آمدن رکود تورمی سهم بسیاری داشته است. بنابراین افزایش انضباط مالی دولت و پایبندی دولت به تعهدات مالی، خود موجب کاهش حجم بدهی‌های بخش دولتی به سیستم بانکی شده و با کاهش فشار تأمین نقدینگی بخش تولیدی، گامی مؤثر برای خارج شدن از دور باطل رکود تورمی خواهد بود.

۳-۵. تأثیر رشد نرخ ارز

در اقتصاد ایران نرخ ارز در برخی سال‌ها با نظام ارزی ثابت و در برخی دیگر با نظام انعطاف پذیر تعیین شده است. تغییرات سیاستی دولت در مواجهه با این متغیر اقتصادی برای آنکه اثرگذاری نوع نظام ارزی بر قیمت ارز تقلیل یابد تغییرات نرخ ارز بازار آزاد ارزیابی شده است:

نمودار ۵. روند رشد نرخ ارز و رکود تورمی



مأخذ: همان.

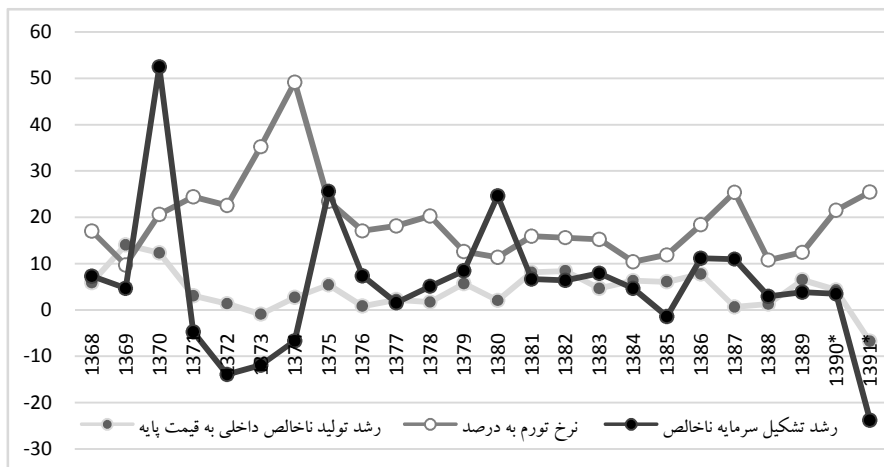
تأثیرات رشد نرخ ارز بر اقتصاد کشور در شکل گیری دوره‌های رکود تورمی از طریق اثرگذاری آن بر کاهش تولید با افزایش قیمت هزینه نهاده‌های تولید و افزایش تورم تعیین می‌شود. آمارهای مربوط به تغییرات نرخ ارز در بازار آزاد گویای این است که ارتباط تنگاتنگی بین رشد نرخ ارز در ایران با تغییرات تولید و رشد اقتصادی و نرخ تورم وجود دارد. سیاست‌های ارزی که با هدف حفظ قدرت رقابتی خارجی اجرا شده‌اند، از طریق رابطه‌ای که بین نرخ تورم داخلی و تعدیل نرخ ارز براساس تورم داخلی وجود دارد، موجب بی‌ثباتی در اقتصاد شده و حتی در شکل گیری تورم‌های لجام‌گسیخته تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین با توجه به اینکه اقتصاد ایران برای تولید هم به واردات وابسته است، افزایش نرخ ارز برای بخش تولید هم مشکلات زیادی ایجاد کرده است. افزایش نرخ ارز با گران کردن هزینه واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مورد نیاز بخش تولید به‌ویژه

صنعت، موجب شده از سرعت رشد سرمایه‌گذاری در این بخش کاسته شود و با تضعیف بخش تولید، عرضه در اقتصاد با مشکلات عدیده‌ای مواجه شود. همچنین افزایش نرخ ارز با گران کردن کالاها، تقاضای مصرف‌کنندگان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و تقاضای آنها کاهش پیدا می‌کند. کمبود تقاضای مؤثر نیز به رکود دامن می‌زند. از طرفی با تورمی که افزایش این متغیر به‌عنوان ابزار سیاستی دولت ایجاد کرده، اقتصاد ایران آسیب‌پذیرتر شده و در ایجاد دور باطل رکود تورمی در اقتصاد ایران تأثیرگذار است.

۳-۶. تأثیر رشد تشکیل سرمایه

در سیستم حساب‌های ملی تشکیل سرمایه ناخالص همان مفهوم سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای است. سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه پارامتر بسیار مهمی در ایجاد زمینه مناسب برای افزایش توان تولید داخلی هستند و رشد تولید ناخالص داخلی خود نیروی محرکی برای افزایش روند تشکیل سرمایه در کشور است.

نمودار ۶. روند رشد تشکیل سرمایه در ایران



مأخذ: همان.

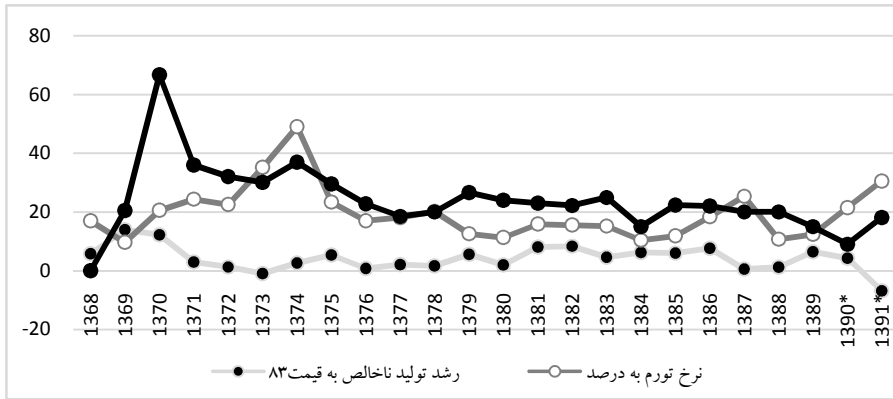
سرمایه‌گذاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای هزینه ملی تلقی می‌شود. بدون رشد

مناسب آن، تولید و اشتغال نمی‌توانند به رشد پایدار دست یابند. محدودیت منابع و کمیابی از عمده‌ترین مسائلی هستند که غالب کشورهای در حال توسعه را با مشکل مواجه کرده است. سیاست‌های اقتصادی نادرست که زمینه افزایش نرخ‌های تورم را ایجاد کرده و فضای اقتصاد را بی‌ثبات کنند، موجب می‌شوند که تشکیل سرمایه به تعویق افتد. با توجه به ناامنی‌های موجود در بازار تولید در ایران، وجود تورم‌های فزاینده و نرخ رشد اندک، ریسک سرمایه‌گذاری در ایران افزایش پیدا کرده و همین عامل در ناکارایی بیشتر کمیت و کیفیت سرمایه‌گذاری‌ها در ایران تأثیرگذار بوده است. در بیشتر سال‌های این دوره زمانی، رشد تشکیل سرمایه بسیار کم و پرنوسان بوده به طوری که بیشترین نرخ تشکیل سرمایه در سال ۱۳۷۰ و متناظر با مقدار ۵۲ درصد بوده است و به‌رغم اینکه چنین رشدی مجدداً تکرار نشده است، از سال ۱۳۸۰ به بعد حتی نرخ‌های رشد دو رقمی نیز به ندرت شکل گرفته‌اند. مشکلات بخش تولید؛ مساعد نبودن فضای سرمایه‌گذاری به لحاظ عدم ثبات سیاسی و اقتصادی و ناتوانی اقتصاد در کنترل تورم از مهم‌ترین عوامل پایین بودن نرخ رشد تشکیل سرمایه در ایران است. عدم تشکیل سرمایه متناسب با نیازهای بخش تولید در تولید پایین‌تر از ظرفیت این بخش اثر مستقیم دارد. ناتوانی در استفاده از ظرفیت تولید از یک سو به معنی کاهش تولید و اشتغال و از سوی دیگر به مفهوم بالارفتن هزینه و قیمت تلقی می‌شود و عاملی مهم در ایجاد رکود تورمی است.

۷-۳. تأثیر رشد حداقل دستمزد

بنگاه‌ها در شرایط رقابتی، بهره‌وری نیروی کار را به‌عنوان عامل اساسی تعیین دستمزد می‌پذیرند و به لحاظ نظری اگر افزایش دستمزدهای واقعی براساس افزایش بهره‌وری نیروی کار باشد، توجیه اقتصادی خواهد داشت. اما در اکثر کشورها به‌منظور تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از کارگران با تخصص و مهارت پایین، دولت‌ها اقدام به تعیین حداقل دستمزد می‌کنند. تعیین حداقل دستمزد و افزایش‌های منظم یا نامنظم آن تأثیر اجتماعی - اقتصادی مختلفی به دنبال دارد که می‌توان به اثر بر اشتغال، بهره‌وری نیروی کار، سطح قیمت‌ها، سطح سایر دستمزدها، فقر و مواردی از این دست اشاره کرد (طائی، ۱۳۹۰).

نمودار ۷. رشد حداقل دستمزد و رکود تورمی



مأخذ: همان.

در دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰، رشد حداقل دستمزد از نرخ تورم پیشی گرفته است. در سال ۱۳۷۰ حداقل دستمزد رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است و به ۶۶/۷ درصد رسیده است. در فاصله سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲، نرخ رشد حداقل مزد بیشتر از نرخ تورم بوده است. اما نرخ‌های تورم فزاینده در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ به قدری بوده است که از رشد حداقل دستمزد هم فراتر رفته است. در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ هم رشد حداقل دستمزد در محدوده نرخ تورم در نوسان بوده است. در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶، همواره رشد حداقل مزد بیشتر از نرخ تورم بوده و با فاصله حداکثر ۱۴ درصدی بالاتر از نرخ تورم رشد کرده است. در سال ۱۳۸۷ نرخ تورم فراتر از رشد حداقل مزد قرار گرفته است، اما در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، رشد حداقل مزد بیشتر از نرخ تورم بوده است. در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ هم که آخرین دوره رکود تورمی به وقوع پیوسته است، تورم بسیار فراتر از رشد حداقل دستمزد افزایش یافته است.

افزایش دستمزدها به معنی افزایش هزینه تولید است، روند بهره‌وری نیروی کار هم که پیش از این بررسی شد، بیانگر آن بود که بهره‌وری نیروی کار در دوره زمانی مورد بررسی تغییر چشمگیری نکرده است. بنابراین افزایش دستمزدها به مقداری بیشتر از بهره‌وری نیروی کار، منجر به افزایش هزینه‌های تولید کننده شده است و سیاست‌گذاری‌های غلط دولت، علاوه بر آسیب رساندن به بخش تولید، نیروی کار را نیز در وضعیت نامطلوبی قرار داده است.

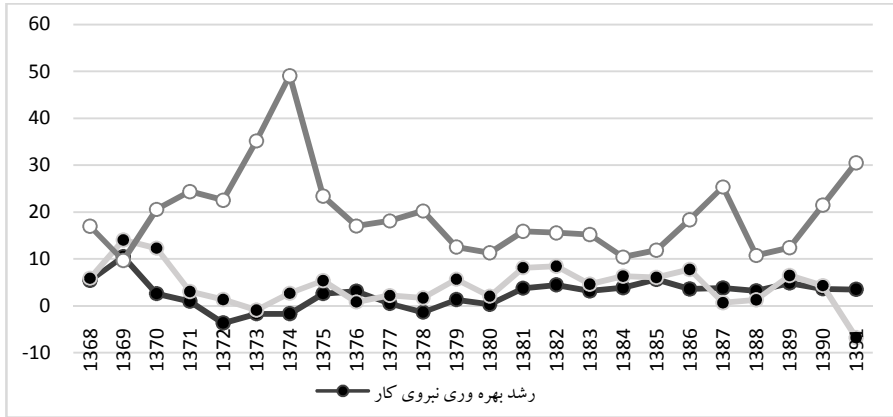
در این سال‌ها، دولت بدون آنکه به راه‌حلی اساسی برای بهبود وضعیت موجود بیندیشد، با اعمال سیاست‌های کوتاه‌نگرانه همواره سعی کرده حداقل دستمزد نیروی کار را نسبت به تورم تا حدودی تعدیل کند، اما حتی در اجرای این سیاست هم به موفقیت دست نیافته است و در بسیاری از سال‌ها نرخ تورم از افزایش حداقل مزد پیشی گرفته است. از سوی دیگر اجرای همین تغییرات سیاستی کوتاه‌نگرانه که بدون توجه به بخش‌های تولیدی اجرا شده‌اند، توانایی بنگاه‌ها برای افزایش ظرفیت تولید و حتی ادامه فعالیت را مختل کرده‌اند.

۸-۳. تأثیر رشد بهره‌وری نیروی کار

شاخص‌های بهره‌وری با توجه به نقش تعیین‌کننده بهره‌وری در رشد و توسعه اقتصادی کشور مورد توجه قرار می‌گیرد. یک مقیاس بهره‌وری به بیان ساده نسبت یک شاخص مقداری از یک ستانده معین به یک شاخص مقداری از یک داده معین یا ترکیبی از چندین داده است. به لحاظ مفهومی بهره‌وری را حاصل جمع کارایی و اثربخشی در نظر می‌گیرند که اولی ناظر بر میزان مؤثر بودن منابع مورد استفاده برای تولید یک محصول مفید است و دیگری ناظر بر میزان دستیابی به اهداف مورد نظر از تولید آن محصول می‌باشد. به این ترتیب وجه ناظر بر کارایی در مفهوم بهره‌وری به معنای انجام درست کار است و وجه ناظر بر اثربخشی به معنای انجام کار درست است و در مجموع بهره‌وری را می‌توان به‌عنوان انجام درست کار تعریف کرد (مؤمنی، ۱۳۹۳: ۱).

عامل بهره‌وری، ارتباط فزاینده با رشد دارد، یعنی هر چه میزان بهره‌وری نیروی کار یا سایر عوامل تولید افزایش پیدا کند، بر میزان تولید و در پی آن رشد اقتصادی اضافه خواهد شد بدون آنکه بازدهی کاهنده به مقیاس ایجاد شود. بنابراین بهره‌وری با پایداری، نوآوری و توسعه در هم تنیده است و یکی از راهکارها برای اینکه رشد اقتصادی در مسیر رشد باثبات قرار گیرد، ارتقای بهره‌وری است. اما آمار و ارقام گویای آن است که بهره‌وری نیروی کار در ایران بسیار کم بوده و در طول دوره مورد بررسی تحول شگرفی را نیز تجربه نکرده است. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین راهکارها برای برون‌رفت از رکود تورمی از طریق بهبود بنیه ضعیف تولیدی و افزایش بهره‌وری حاصل می‌شود.

نمودار ۸. رشد بهره‌وری نیروی کار و رکود تورمی



مأخذ: آمارهای سازمان ملی بهره‌وری و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طبق تعریف‌های ارائه شده، رکود تورمی به دوره‌های افزایش سطح عمومی قیمت‌ها با رشدهای اقتصادی اندک و کاهنده اطلاق می‌شود. در این پژوهش برای تبیین علل قرار گرفتن اقتصاد در چنین وضعیتی، ارتباط آن با تغییرات سیاستی و شوک‌درمانی‌هایی که در قالب برنامه‌های تعدیل ساختاری اجرا شده‌اند، استفاده شده است. مجموعه این تغییرات سیاستی که این پژوهش برای بررسی دور باطل رکود تورمی به آن پرداخته شامل رشد درآمدهای نفتی، رشد نقدینگی، رشد بدهی‌های بخش دولتی، رشد نرخ ارز، رشد درآمدهای ملی، رشد تشکیل سرمایه، رشد حداقل دستمزد و رشد بهره‌وری است. همچنین علاوه بر متغیرهای مذکور، روند شاخص‌های تولید ناخالص داخلی، مقدار نقدینگی و کسری بودجه دولت هم در دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ بررسی شدند. مطابق نتایج به‌دست آمده:

۱. اقتصاد ایران در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ در پنج دوره که متناظر با ۹ سال است، در دام رکود تورمی قرار گرفته است.

۲. ضعف شدید بنیه تولیدی و رشد اقتصادی که کیفیت لازم برای فراهم کردن رشد پایدار را ندارد، از مهم‌ترین عوامل به‌وجود آورنده دور باطل رکود تورمی در ایران هستند.

۳. متغیرهایی مانند رشد اقتصادی، رشد درآمد ملی و رشد تشکیل سرمایه در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار دارند.

۴. نرخ‌های تورم در ایران ارتباط مستقیمی با افزایش سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت و افزایش نقدینگی داشته است و رابطه دوسویه‌ای با افزایش کسری بودجه دولت و افزایش بدهی‌های بخش دولتی به سیستم بانکی دارد.

۵. روند تغییرات متغیرهای حداقل مزد، سود تسهیلات اعطایی بانک‌ها، نقدینگی و نرخ ارز گویای آن است که دولت سعی کرده با سیاست‌گذاری‌های خود، این متغیرها را در طول زمان نسبت به تورم تعدیل کند.

۶. روند شاخص‌های تولید و تشکیل سرمایه بیانگر این واقعیت است که هرچه دوره‌های رکود تورمی طولانی‌تر شده‌اند، بخش تولید در وضعیت بحرانی‌تری قرار گرفته است.

۷. نتایج به دست آمده از مقایسه بین هریک از متغیرها و رکود تورمی نشان‌دهنده این است که در هریک از دوره‌های رکود تورمی که در ایران شکل گرفته‌اند، مجموعه‌ای از متغیرها، در شکل‌گیری و استمرار رکود تورمی مؤثر بوده‌اند و میزان اثرگذاری این متغیرها در سال‌های مختلف متفاوت از یکدیگر است.

با توجه به نتایج مذکور، دولت باید برای حل مشکلات بخش تولید که ریشه در ساختارهای اقتصاد دارند و موجب شده‌اند که دور باطل رکود تورمی در کشور شکل گیرد، به جای استفاده از سیاست‌های کوتاه‌مدت و شوک‌درمانی‌ها، درصدد حل ریشه‌ای مشکلات با هدف‌گذاری و اجرای سیاست‌های بلندمدت برآید. برای تحقق این اهداف پیشنهاد می‌شود که:

۱. دولت باید ضمن توجه به آثار منفی شوک‌درمانی در اقتصاد، به جای چنین اقدامات شتاب‌زده‌ای که تاکنون هم نتوانسته‌اند اهداف مورد انتظار خود را محقق سازند، به ثبات اقتصاد کلان و بهبود فضای تولید و کسب‌وکار در اقتصاد پردازد و با کاهش هزینه کسب اطلاعات، تضمین قراردادهای و امنیت حقوق مالکیت، هزینه تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و مبادله را کاهش دهد.

۲. اعمال تغییراتی در قاعده رفتاری دولت، به‌طوری‌که رفتار مالی دولت ثبات اقتصاد

کلان را مختل نکند و وابستگی دولت به اعمال سیاست‌های پولی و مالی کمتر شود. همچنین استقلال بانک مرکزی از نکاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. با استقلال بانک مرکزی از دولت، امکان اعمال نظارت بیشتر بر افزایش پایه پولی فراهم شده و با رشد بی‌رویه نقدینگی نیز مقابله می‌شود.

۳. جایگزین شدن نهادهای کارآمد به جای نهادهای کژکارکرد، نیاز به بازآرایی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد. دولت برای تحقق این هدف باید با جدیت تمام ضمن مبارزه با فضای رانتی موجود در اقتصاد کشور، تدابیر ویژه‌ای برای مبارزه با فساد بیندیشد. اما توجه به این نکته ضروری است که به موفقیت رسیدن این اهداف در گرو پابندی به اجرای صحیح این اهداف در بلندمدت و اجرای صحیح قانون است. ثبات در رفتارهای مالی دولت، از بی‌ثباتی اقتصاد کلان پیشگیری کرده و در عین حال فضای اقتصاد کلان برای سرمایه‌گذاری و افزایش رشد تشکیل سرمایه تضمین می‌شود.

۴. با توجه به مشکلات عدیده‌ای که سیاست‌گذاری‌های نادرست در کشور ایجاد کرده است، نیاز جدی به بازنگری در رویه‌های سیاست‌گذاری و اجرا مشاهده می‌شود. دولت باید از طریق تغییر شرایط موجود و اجتناب از شوک‌درمانی‌ها که موجب افزایش هزینه‌های تولید می‌شوند، زمینه لازم برای بهبود فضای اقتصاد کلان و تخصیص بهینه منابع را فراهم کند.

۵. دولت باید ضمن ایجاد بستر مناسب برای افزایش بهره‌وری عوامل تولید و تخصیص گرایی، انگیزه افزایش تولید و سرمایه‌گذاری‌های جدید را فراهم آورد و این چنین موجب افزایش وسعت بازارها شود. با افزایش وسعت بازار، زمینه تقسیم کار و تخصیص گرایی ایجاد شده و کشور از دور باطل رکود تورمی خارج خواهد شد. همچنین دولت چاره‌ای برای تنگناهای زیربنایی کشور اندیشیده و از این طریق کارایی فنی و اقتصادی تخصیص منابع بین بخش‌ها را نیز بهبود بخشد.

۶. دولت به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده، تولیدکننده و سرمایه‌گذار در اقتصاد ایران تلقی می‌شود و خود نیز از اعمال سیاست‌های اقتصادی مانند شوک‌درمانی‌ها و دستکاری قیمت‌های کلیدی به شدت متضرر می‌شود. بنابراین دولت علاوه بر اینکه باید به بازآرایی ساختارهای هزینه‌ای خود بپردازد و هزینه‌های غیرضروری خود را کاهش دهد؛

از اجرای سیاست‌هایی که موجب بی‌ثباتی در فضای اقتصاد کلان می‌شوند، به‌شدت پرهیزد. ۷. در نهایت اینکه باید به کلیدی‌ترین نکته یعنی رشد باکیفیت که از طریق اشتغال مولد و ارتقای بهره‌وری حاصل می‌شود، برای خارج شدن از دور باطل رکود تورمی توجه کرد؛ زیرا هرگونه جهت‌گیری سیاستی که در روند تحقق این اهداف خدشه‌ای وارد کند و از فراهم کردن شرایط برای رشدی با این کیفیت، سر باز زند، نه تنها دستاوردی برای ایران نخواهد داشت بلکه با بحرانی‌تر کردن شرایط، برون‌رفت از دور باطل رکود تورمی را دشوارتر خواهد کرد.

منابع و مآخذ

۱. آمارهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، www.cbi.ir.
۲. استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۷). *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه حسن گلریز، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
۳. تقوی، مهدی و سیداحمد غروی نخجوانی (۱۳۸۲). «تورم رکودی در اقتصاد ایران»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، ش ۲.
۴. جیروند، عبدا... (۱۳۶۸). *توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)*، چاپ سوم، تهران، مولی.
۵. سازمان ملی بهره‌وری ایران، www.nipo.gov.ir.
۶. ساعدی، مهرداد (۱۳۸۲). «بررسی علل اقتصادی وقوع رکود تورمی در اقتصاد ایران»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۲۷.
۷. سامتی، مرتضی، مجید صامتی و ابوالفضل جنتی مشکانی (۱۳۸۳). «بررسی نقش هزینه مبادله بر رکود تورمی در ایران (۱۳۷۹-۱۳۵۰)»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۱.
۸. شاکری، عباس (۱۳۹۳). «تحلیل وضعیت اقتصادی کشور هشت ارکان سیاست‌گذاری برای برون‌رفت از شرایط رکود تورمی»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی، دفتر مطالعات اقتصاد کلان، کد موضوعی ۲۲۰، شماره مسلسل ۱۳۸۱۶.
۹. _____ (۱۳۸۷). *اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌ها*، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران، پارس‌نویسا.
۱۰. صف‌شکن، محدثه (۱۳۹۳). «بررسی دور باطل رکود تورمی در ایران، از منظر اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۱. عظیمی آرانی، حسین (۱۳۹۲). *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*، چاپ چهاردهم، تهران، نشر نی.
۱۲. طائی، حسن (۱۳۹۰). *مجموعه سخنرانی‌های دانشگاه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی*، انتشارات علامه طباطبایی.
۱۳. قبادی، فرخ و فریبرز رئیس‌دانا (۱۳۶۸). *پول و تورم*، چاپ دوم، تهران، پایروس - پیشبرد.
۱۴. مجیدزاده، رضا (۱۳۹۳). «اقتصاد سیاسی رانتی و رکود تورمی»، *ندای صنعت*، ش ۴.
۱۵. مهرآرا، محسن (۱۳۷۸). *بدهی‌های خارجی در اقتصاد ایران*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
۱۶. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۳). «ساختار نهادی ایران به نفع رانت و رباست»، *ندای صنعت*، ش ۴.
۱۷. _____ (۱۳۹۴). *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*، چاپ دوم، تهران، نقش و نگار.
۱۸. مینسکی، هایمن (۱۳۹۱). *ثبات بخشیدن به اقتصاد بی‌ثبات*، ترجمه مهدی تقوی، تهران، کتابخانه فروردین.

۱۹. نورث، داگلاس سی. (۱۳۸۵). *نهادهای، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، چاپ دوم، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

۲۰. وودوارد، دیوید (۱۳۷۵). *تعدیل اقتصادی، بحران بدهی و فقر در کشورهای در حال توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی و محمود محمدیان، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

21. Barsky, Robert B. and Lutz Kilian (2000). "A Monetary Explanation of the Great Stagflation of the 1970s", University of Michigan, fordschool.umich.edu/rsie/workingpapers/Papers451-475/r452.pdf.
22. Blinder, Alan S. and Jeremy Rudd (2008). "The Supply-Shock Explanation of the Great Stagflation Revisited", CEPS Working Paper, No. 176.
23. Kilian, Lutz (2009). "Oil Price Shocks, Monetary Policy and Stagflation", CEPR Discussion Paper, No. DP7324.
24. Loyo, Eduardo (2000). "Demand-Pull Stagflation", National Bureau of Economic Research New Working Papers.
25. Martens, Hans and Fabain Zuleeng (2008). "The Spectre of Stagflation", European Policy Center.
26. North, Douglass C. and Robert Paul Thomas (1973). *The Rise of the Western World a New Economic History*, First Published, Cambridge Univeridge University Press.
27. Tran, Dang T. (1987). "A Confilict Model of Stagflation", *Eastern Economic Journal*, Vol. 13, No. 1.
28. World Bank World Development Report (1991). *The Challenge of Development*, Washington, Oxford University Press.